

حضور اسرائیل در قفقاز و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با کاربرد نظریه بازیها)

دکتر حسن کامران دستجردی^۱، افشین متقی^۲ و مصطفی رشیدی

چکیده

ظهور منطقه قفقاز جنوبی (همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی) نگاه بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را که به دنبال یافتن عرصه‌ای جدید برای همکاری، رقابت و تنازع در راستای به دست آوردن سهم بیشتری از قدرت و منافع در این منطقه بودند، به خود جلب کرد. اسرائیل به عنوان یکی از قدرت‌های فرمانطقه‌ای بنا به الزامات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود و بر اساس دکترین بن‌گوریون و دکترین خاورمیانه جدید شیمون پرز، تمایلی جدی به حضور در این منطقه را از خود نشان داده است. کشورهای منطقه نیز به خاطر مشکلات اقتصادی، سیاسی و توسعه‌ای خود، بهره‌گیری از توانایی‌های اسرائیل را در راستای منافع خود مفید قلمداد نموده‌اند. اما مسئله حائز اهمیت در این میان، قرار گرفتن این منطقه در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و تعارضات شدید هویتی-ایدئولوژیکی این کشور با اسرائیل می‌باشد بطوریکه حضور و گسترش نفوذ اسرائیل در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی - امنیتی به منزله کاهش نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در پیگیری منافع ملی‌اش در این منطقه می‌باشد. بر این اساس مقاله حاضر با بهره‌گیری از نظریه بازی‌ها در روابط بین‌الملل به بررسی تعاملات ایران و اسرائیل در منطقه قفقاز می‌پردازد و با تجزیه و تحلیل مراتب این تعاملات روابط بین دو کشور را به مثابه یک بازی برد و باخت تلقی می‌کند.

کلید واژگان: نظریه بازی‌ها، منطقه قفقاز، جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل، امنیت ملی.

۱. عضو هیئت علمی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.

مقدمه

به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران فروپاشی شوروی از مهمترین تحولات نیمه دوم قرن بیستم محسوب می‌شود. شوروی به عنوان ابرقدرتی که یک سوی نظام دو قطبی بین‌الملل را تشکیل می‌داد؛ تأثیر تعیین‌کننده‌ای در ساختار نظام بین‌الملل، تعارضات و تخصیصات ایدئولوژیکی بین‌المللی، همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، تعیین اهمیت و تحلیل موقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، فراز و فرودهای رژیم‌های سیاسی، محیط‌های امنیتی کشورهای همسایه و تعیین مرزهای سیاسی به همراه داشت. این مسئله به تناسب ویژگی‌های جغرافیایی، مجاورت، ماهیت حکومت، ایدئولوژی حاکم و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، منافع و امنیت کشورهای مختلف بالاخص کشورهای مجاورت این اتحادیه بودند (مانند کشور ایران که در مجاورت مرزهای جنوبی این کشور و دارای مرزهای طولانی در شمال با آن بود) را بسیار متأثر می‌کرد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیامدهای بسیاری در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دنبال داشت بطوریکه در سطح منطقه‌ای با بر آمدن ۱۵ کشور مستقل بزرگ و کوچک قلمرو سابق شوروی در حوزه‌های اروپایی و آسیایی، از یک سو باعث شکل‌گیری سیستم‌های منطقه‌ای به ویژه در قلمرو آسیایی آن، یعنی قفقاز و آسیای میانه شد و از سوی دیگر خلاء قدرت ناشی از فروپاشی شوروی و فقدان یک قدرت مسلط منطقه‌ای، را به دنبال داشت که این رویدادها منطقه را واجد ویژگی‌های کرد که قدرت‌های منطقه‌ای (ایران، روسیه و ترکیه) و فرامنطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا، اروپا، چین و اسرائیل) را متوجه بهره‌گیری از پتانسیل‌های، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر این منطقه نمود.

در چنین شرایطی فروپاشی شوروی، ایران را با شرایط منطقه‌ای تازه‌ای روبرو ساخت که کاملاً متمایز و متفاوت از شرایط پیشین بود در شرایط جدید، جمهوری اسلامی ایران به عنوان همسایه‌ی برخی از این کشورهای تازه استقلال یافته (از طریق مرزهای خشکی جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان) و از طریق مرزهای دریایی (آذربایجان،

ترکمنستان، قزاقستان و روسیه) شناخته می‌شد که با حضور در هر دو منطقه آسیای میانه و قفقاز روبرو می‌گردید. اما موقعیت جدید برای کشور ایران، ضمن آنکه خود بخود متضمن فرصت‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی بود، در بردارنده‌ی پاره‌ای از تهدیدات نیز می‌گردید. در این میان، مسئله‌ی خلاء قدرت موجود و توانایی‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران برای پر کردن آن، بازارهای اقتصادی، فرصت‌ها و بحران‌های مختلف ناشی از دولت-ملت‌سازی کشورهای منطقه، پیوند و علقه‌های فرهنگی و گستره تمدنی مشترک، حضور کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این مناطق و مسائل و مواردی متعدد دیگر، مقولاتی بودند که حساسیت‌های سیاست خارجی ایران را بر می‌انگیخت و توجه جدی به این منطقه را به خود معطوف می‌ساخت. اهمیت این مناطق از سویی دیگر بواسطه‌ی این مسئله تشدید می‌گردید که برخی از بازیگران فرامنطقه‌ای که درصدد حضور و نفوذ به منطقه‌ی محیط امنیتی ایران بودند، از جمله کشورهای محسوب می‌شدند که دارای روابط خصمانه با جمهوری اسلامی ایران بودند. این نکته علاوه بر رقابت‌های معمول بین کشورها بر سر دستیابی به منافع ملی، حضور آنها را حساسیت‌برانگیزتر می‌ساخت. حضور ایالات متحده، اسرائیل و در مراحل بعدی برخی از کشورهای اروپایی به دلایل مذکور پیامدهای سیاسی و امنیتی بیشتری را متوجه جمهوری اسلامی ایران می‌کرد.

با توجه به چنین وضعیتی برای ایران و شرایط موجود منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، عرصه‌های بازیگری معطوف به منافع و امنیت ملی کشورها، به صحنه بازیگری خردمندانانه (مبتنی بر هزینه-فایده) و بازی‌های مختلف، برد-برد، باخت-باخت و برد-باخت تبدیل می‌شود. بنابراین با توجه به روابط خاص جمهوری اسلامی ایران با برخی از بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر اسرائیل که در حال افزایش نفوذ و قدرت خود در میان کشورهای منطقه قفقاز می‌باشد، و در راستای واضح شدن اهمیت حضور اسرائیل و تأثیرات آن بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای منطقه قفقاز، می‌توان این سؤال را مطرح کرد که، حضور اسرائیل در منطقه قفقاز چه تأثیراتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

فرضیه تحقیق

حضور اسرائیل در قفقاز سبب تضعیف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع تحقیقی - توصیفی و تحلیلی می‌باشد و اطلاعات مورد نیاز برای انجام تحقیق، با استفاده از روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در همین راستا و برای ارزیابی فرضیه تحقیق، اطلاعات گردآوری شده با روش تحلیل توصیفی و با بهره‌گیری از نظریه بازی‌ها به عنوان چارچوب نظری مورد بررسی قرار داده شده است.

نظریه بازی‌ها

نظریه بازی‌ها^۱ به عنوان یکی از روش‌های ارزیابی تعاملات بازیگران مؤثر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بر این مقوله استوار است که می‌توان تعاملات و روابط متقابل میان نهادهای بین‌المللی، از جمله واحدهای ملی به مثابه مؤثرترین بازیگر بین‌المللی را به مانند یک رابطه بازی منطقی در نظر گرفت که طی آن بازیگران (دو یا چند بازیگر) در تلاش برای به حداکثر رسانیدن منافع و دستاوردهای خود از بازی موردنظر هستند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۲: ۷۷۸). از آنجا که تأکید نظریه پردازان نظریه بازی‌ها بر مقوله واحد ملی یا دولت به مثابه تعیین‌کننده‌ترین بازیگر در سطح بین‌المللی و همچنین تکیه بر اصل منطقی به حداکثر رسانیدن نتایج حاصل از فرآیند بازی می‌باشد، می‌توان نظریه بازی‌ها را از جهت بسیاری از ایستارهای نزدیک به رهیافت واقع‌گرایی تلقی نمود (39-40: 1975, Brams). تقریباً تمام نظریه پردازان بازی‌ها بر این عقیده‌اند که نظریه بازی‌ها متوجه شیوه رفتار بالفعل افراد در وضعیت‌های منازعاتی نیست، بلکه بر رفتار موسوم به رفتار «صحیح

1 . Goame theory

عقلانی» در وضعیت‌های منازعه آینده‌ای ناظر است که طی آنها شرکت‌کنندگان سعی در بردن دارند (دوئرتی و فالتزگراف، همان: ۷۲۸).

به طور خلاصه وقتی دو طرف می‌کوشند اهدافی را تأمین نمایند که تنها تحقق یکی از آنها امکانپذیر و در این حالت یکی موفق شده و دیگری شکست می‌خورد این بازی با حاصل جمع صفر است. اما اگر رقابت به مصالحه پیچیده‌ای ختم شود که طی آن هیچ یک از طرفین به رضایت کامل دست نیابند ولی دو طرف مایل باشند که به جای تحمل هزینه کشمکشی طولانی میان خود، به چیزی کمتر از هدف اولیه خویشتن در دهند، در این صورت یک بازی با حاصل جمع غیرصفر خواهیم داشت. بنابراین، با حاصل جمع صفر بودن یا نبودن یک بازی فرعی در سیاست بین‌الملل را باید بر حسب نتایج پرداخت‌های مختلف و بدیلی که بازیکنان در ذهن دارند تعریف کرد (دوئرتی، فالتزگراف، همان: ۷۹۵).

از آنجایی که نظریه بازی‌ها رابطه تنگاتنگی با تصمیم‌گیری سیاسی - امنیتی و چانه‌زنی به عنوان یک ساز و کار مؤثر در روابط بین‌الملل دارد، به کار بستن فنون تحلیلی منتج از نظریه بازی‌ها می‌تواند به درک محقق از تعاملات بین‌المللی بیانجامد. در عمل تمامی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل که به مفید بودن نظریه بازی‌ها قایل هستند بر این نکته توافق دارند که روابط بین‌الملل و تعاملات منطقه‌ای را به بهترین نحو می‌توان در قالب یک بازی چند نفره با حاصل جمع غیرصفر مفهوم‌بندی کرد. در واقع در یک بازی منافع حاصل شده برای برخی از طرف‌های متعامل الزاماً به زیان سایر بازیگران نیست هر چند می‌توان انواع دیگری از نظریه بازی را نیز در نظر گرفت (Mansbach and vasqucz, 1981: 68-69)

این بازی‌ها می‌توانند بازی‌های دو یا چند نفره محسوب شوند که نتایج آنها به حاصل جمع جبری صفر و یا غیرصفر ختم می‌گردد. در این شرایط دولت‌ها باید «امتداد طولانی آینده»^۱ که در آن تعاملات آتی در منطقه‌ای خاص یا حوزه‌ای مطلوب موردنظر است را در نظر گیرند. هر گونه عدم همکاری که برای دستیابی به یک پیروزی یک جانبه‌گرایانه^۲

1 . Long shadow in the future.

2 . Unilateral victory

صورت گیرد، چشم‌انداز همکاری را محدودتر و آسیب‌پذیرتر خواهد نمود که خود در تعاملات اقتصادی، سیاسی و امنیتی واحدهای ملی با یکدیگر مؤثر است (چشمه‌اعلایی، ۱۳۸۴: ۷۱).

نظریه بازی‌ها و نظام بین‌الملل

ویژگی هر ج و مرج گونه نظام بین‌الملل، این نظام را واجد خصیصه‌های اساسی یک بازی چند نفره با حاصل جمع غیرصفر، یعنی فقدان یک مرجع مرکزی که قادر به تعریف اهداف مشترک و تنظیم انتخاب‌های بازیکنان باشد، نموده است. هر دولت بازیکن برای لوازم بقا خویشتن، منافع شخصی و سیاست‌هایی را که موجب تقویت رفاه خود آن دولت می‌شود، را تعیین می‌کند. گاه محاسبات منافع ملی ایجاب می‌کند که دولت‌های بازیکن با اتخاذ دیدگاه پیشبرد منافع متقابل، برای همکاری هم وعده شوند. این واقعیت به تبیین هر چند ناقص علت وجود پدیده‌هایی نظیر حقوق بین‌الملل عرفی، معاهدات و مقاوله‌نامه‌هایی کمک می‌کند که انواع معینی از رفتار متقابل درست و مناسب را تجویز می‌کند و رژیم‌های حقوقی الزام‌آوری را در زمینه‌های کارکردی مشخصی (ارتباطات، حمل و نقل، حقوق دریایی، کنترل مواد مخدر، تجارت، محدودسازی تسلیحات، حفاظت از محیط زیست و غیره) به وجود می‌آورند. اما در یک نظام فاقد مرجع فائقه مرکزی که هیچ مکانیسمی برای به اجرا گذاشتن «قواعد» وجود ندارد نمی‌توان وعده‌های دولت‌ها را واجد قدرت الزامی مطلق دانست. احترام به وعده‌ها و رعایت قواعد، به ارزیابی مستمر هر دولت بازیکن از این مسئله بستگی دارد که سایر بازیکنان به نظر، تا چه حد وعده‌های خویش را رعایت می‌کنند. شاید صحیح‌تر آن باشد که بگوییم سیاست بین‌الملل معمولاً برای اغلب «بازیکنان»^۱ یک بازی با حاصل جمع غیرصفر است. زیرا دولت‌ها معمولاً گرایش به آن دارند که در فرآیندهای تصمیم‌گیری خویش در محدوده عقلانیت عمل کنند. اما در هر

1 . Players.

دورانی ممکن است رقبای سیاسی- استراتژیکی وجود داشته باشند که رویارویی با یکدیگر را واجد برخی ویژگی‌های مشابه با خصوصیات مشهود در یک بازی دو نفره با حاصل جمع صفر بدانند. بی‌شک بخش اعظم کیفیت با حاصل جمع صفر بودن برخی از روابط دو جانبه میان دولت‌ها در قرن حاضر تابع تلقیاتی ایدئولوژیکی است که با رابطه‌ی جدلی میان نظام‌های ارتباطی و سیاست توده‌ای در هم آمیخته شده است.

در برخی موارد، رهبران حتی اگر قصد جدی نداشته باشند که در دوران تصدی خویش آخرین جنگ میان نیکی و پلیدی را به راه اندازند ممکن است خود را ناگزیر از تمهید هدف ایدئولوژیک «قلع و قمع روشن» ببینند. ولی اگر افراد و گروه‌ها در یک کشور مکرراً به نحوی سخن گویند که گویا رابطه‌ی دو جانبه، یک بازی با حاصل جمع صفر است، همتایان آنها در کشور دوم نیز دیر یا زود همان شیوه را در پیش خواهند گرفت. تفکیک میان نحوه‌ی تلقی سیاستگذاران حکومتی، گروه‌های اجتماعی مختلفی که دارای آگاهی سیاسی هستند و افراد، از یک منازعه دو جانبه، همواره حائز اهمیت خواهد بود. اگر گروهی که واجد سمت‌گیری‌های ایدئولوژیک است و منازعه را نوعی حاصل جمع صفر می‌بیند کنترل حکومت را به دست گیرد، ممکن است آن منازعه به راستی به یک بازی با حاصل جمع صفر مبدل شود (Lacy, 1999, 286-291).

امنیت ملی

امنیت مفهومی است که در گذر زمان دستخوش تحولات مهمی شده است. تا چند دهه پیش، امنیت تنها معنای نظامی داشت و تضمین آن در گرو دستیابی به تجهیزات نظامی بود و در بخش سیاسی نیز پیوستن به اتحادیه‌های نظامی و استفاده از آنها مکمل برنامه‌ها و تدابیر معطوف به ترتیبات امنیتی قلمداد می‌شد (Buzan and Weaver, 1998, 34). این تعریف از امنیت برای کشورها به ویژه از دهه ۱۹۹۰، دستخوش تعدیل گردید و ابعاد دیگری از حیات کشورها مشمول توسعه تعریف امنیت ملی گردید. در نگرش‌های جدید معمولاً مفهوم امنیت مرکب از چندین ارزش ملی است، این ارزش‌ها عبارتند از: پاسداری

از بقای سیاسی و سرزمینی کشور، تضمین بقای ارگانیک (فیزیکی و جمعی) مردم، ایجاد شرایط لازم برای رفاه اقتصادی و تأمین و حفظ هماهنگی میان اقوام و طوایف درون کشورها (یزید سابق، ۱۳۸۱: ۱). بدین ترتیب هم اکنون امنیت ملی مقوله‌ای چندبعدی محسوب می‌شود که مهمترین ابعاد آن عبارتند از امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی، امنیت زیست محیطی و امنیت ارتباطی.

منطقه قفقاز از منظر بازی بزرگ جدید

منطقه‌ی قفقاز (قفقاز جنوبی) متشکل از بازیگرانی می‌باشد که به شدت نیازمند تعامل و همکاری با بازیگران فرامنطقه‌ای می‌باشند. گرجستان، آذربایجان و ارمنستان (دولت‌های مطرح در منطقه قفقاز) به مثابه یک زیرسیستم امنیتی منطقه‌ای مؤثر در نظام بین‌المللی، با توجه به ظرفیت‌های بالقوه ژئواکونومیکی و منابع انرژی و نزدیکی به خاورمیانه و اروپا به عنوان حلقه‌ی اتصال خاورمیانه به اروپا مطرح می‌شوند. این موقعیت موجب گردیده است تا بازیگران پیرامونی همانند ترکیه، جمهوری اسلامی ایران و روسیه، همچنین بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر ایالات متحده آمریکا، چین و اسرائیل که پیشبرد و ارتقاء سیاستگذاری‌های امنیتی- راهبردی خود را در این زیرسیستم جستجو می‌کنند نیز، درگیر "بازی بزرگ جدید"^۱ در این زیرسیستم منطقه امنیتی گردند.

بازی بزرگ جدید که تعبیری از سیاست رقابت- همکاری می‌باشد، به گونه‌ای است که کلیه‌ی بازیگران در تلاشند تا افزون‌سازی منافع ملی خود را در چگونگی تعامل با کارگزاران اقتصادی، سیاسی- امنیتی کشورهای منطقه جستجو کنند. بر این مبنا ایجاد همگرایی و همسویی مابین خود و سه کشور (گرجستان، ارمنستان و آذربایجان) را که از ظرفیت‌های بالقوه ژئواکونومیکی و ژئوپلتیکی برخوردارند بر مبنای بازی برد- برد ارزیابی کنند. از طرفی، چهارچوب چنین فرآیندی را می‌توان بازی با حاصل جمع متغیر «مضاعف»

1 . The New Great Game.

ارزیابی نمود که هر گونه بازی همکاری و همگرایی با کشورهای منطقه‌ای را به تقسیم منافع و در نتیجه افزایش و مضاعف شدن مطلوبیت متقابل منجر می‌کند. البته این مبحث با توجه به ورود مقوله‌های هویتی و هنجاری امری سیاسی و متغیر بوده و بنا به برداشت‌های خاص بازیگران فرامنطقه‌ای و کارگزاران منطقه‌ای ممکن است به گونه‌های مختلف متصور گردد. از این روست که تعاملات اقتصادی-سیاسی ترکیه با آذربایجان بنا به بافت همگن فرهنگی-هویتی در مسیر بازی با حاصل جمع متغیر مضاعف سیر می‌کند، در حالیکه تصور چنین امری در مورد تعاملات احتمالی و محدود ارمنستان و ترکیه عینیت نمی‌یابد و در قالب بازی با حاصل جمع برد-برد تلقی نمی‌گردد. در واقع ماهیت تعاملات سیاسی-راهبردی و ساختار سیاسی-امنیتی کشورهای قفقاز جنوبی است که به نوع بازی شکل و نسبت می‌دهد.

قفقاز جنوبی در حال حاضر منطقه‌ای کاملاً بین‌المللی است که تغییر ساختار قدرت و نفوذ در آن در حال شکل‌گیری است و انرژی و امنیت دو موضوع کلیدی در منطقه است که آینده منطقه به روند تحولات پیرامون این دو مقوله بستگی دارد. از این رو کشورهایی می‌توانند نقش مهمی در آینده منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کنند که بتوانند استراتژی بازی را نسبت به این دو مقوله به کار گیرند. با توجه به اینکه قفقاز مسیر ترانزیت انرژی آسیای مرکزی و دریای خزر به اروپاست، بازی بزرگ انرژی بر سر مسیر انتقال انرژی در واقع کماکان بخشی از رقابت ژئوپلیتیکی بین دو محور شمال-جنوب (ایران، روسیه و ارمنستان) و محور شرق-غرب (آذربایجان، گرجستان، ترکیه و ایالات متحده آمریکا) است که در قالب نظریه‌ی بازی‌ها و بازی با حاصل جمع متغیر بازیگران منطقه‌ای و بعضاً فرامنطقه‌ای مفهوم می‌یابد.

این منطقه از بعدی دیگر گستره‌ای است مملو از تعارضات قومی، نژادی و مذهبی (بیش از ۲۴ قوم، ۵۰ زبان و سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت)، ساختارهای سیاسی و اقتصادی بر جای مانده از شوروی سابق، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی و مناقشات لاینحل قومی، ضعف اقتصادی، سرنوشت مبهم رژیم حقوقی دریای خزر، بحران چچن، تروریسم، مواد مخدر و

بالاخره وجود منابع قابل توجه انرژی که بر عطش بازیگران خارجی افزوده است (بر اساس برآورد شرکت‌های نفت بین‌المللی میزان نفت اثبات شده در آذربایجان بالغ بر ۷ میلیارد بشکه و گاز طبیعی آن به میزان ۸۵ تریلیون مترمکعب است (BP, 1998, 10)). این مسئله به همراه دیگر پتانسیل‌های اقتصادی در زمینه‌های مختلف صنعتی، کشاورزی، تجارت و حمل و نقل این منطقه را به صحنه رقابت بازی استراتژیکی بازیگران قدیم (ایران روسیه و ترکیه) و جدید (ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا و چین) تبدیل نموده است (Islamav and Palukov, 2005). این موارد به اضافه وجود دولت‌های ناکارآمد، ادعاهای اخیر کشورهای منطقه نسبت به همسایگان خود و نفوذ و تعارض منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دلایل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و تلاش آنان برای حذف رقیبان از صحنه سبب پیچیدگی‌های امنیتی^۱ و ابهام در ثبات منطقه می‌شود که در قالب نظریه بازی استراتژی با حاصل جمع متغیر مشخص می‌گردد.

به هر ترتیب، در فضای خاص ژئوپلیتیک - ژئواکونومیک منطقه قفقاز و تعاملات سیاسی سه کشور گرجستان، آذربایجان و ارمنستان که بتدریج در محیط امنیتی - سیاسی خود گرایش به بازی همکاری - همسویی در چارچوب بازی با حاصل جمع متغیر مضاعف با ائتلاف غرب و بازیگر فرامنطقه‌ای نظیر اسرائیل هستند، موجب گردیده است تا اسرائیل تأثیرگذاری راهبردی - امنیتی متناسبی را در قالب بازی همکاری درون بازی با حاصل جمع متغیر مضاعف با سه کشور فوق‌الذکر، به ویژه گرجستان و آذربایجان بیاید که بالطبع در تعارض با امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران (به عنوان یک بازیگر عمده منطقه‌ای غیر همسو با یکجانبه‌گرایی آمریکا) می‌باشد (امینی، ۱۳۸۳، ۱۱۲-۱۱۳).

1 . Complexity of security.

حضور اسرائیل در کشورهای قفقاز جنوبی

با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، منطقه قفقاز (به علت جذابیت‌های استراتژیکی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) مورد توجه ابرقدرت‌های فرا منطقه‌ای از جمله اسرائیل قرار گرفت. از این پس بود که نفوذ گسترده در این منطقه در دستور کار سیاست خارجی این کشور قرار گرفت. در واقع سیاست خارجی اسرائیل در قبال کشورهای این منطقه را باید در تداوم سیاست استراتژی پیرامونی (دکترین بن گوریون)، مبنی بر پیگیری اتحادهای منطقه‌ای در حلقه‌ی دوم همسایگان، یعنی همسایگان غیرعرب، طرح دکترین خاورمیانه‌ای شیمون پرز (خاورمیانه جدید) و عوامل درون و برون منطقه‌ای مؤثر بر اتخاذ سیاست خارجی آن دانست. استراتژی پیرامونی در سیاست خارجی اسرائیل در آسیای مرکزی و قفقاز که صحنه‌ی درگیری و رقابت‌های شدید بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب‌های جدید است، با توجه به اینکه شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها از اولویت‌های سیاست خارجی سیاسی-امنیتی کشورهای این منطقه است در همکاری با ترکیه و استراتژی این کشور بستر و زمینه‌های مہیایی می‌یابد (Mufti, 1998, 33-34). بدین ترتیب، قفقاز به عنوان جزیی از سیاست خارجی خاورمیانه‌ای اسرائیل می‌باید بتواند جایگزینی ایران در استراتژی پیرامونی بی‌گوریون اسرائیل باشد (معرض، ۱۳۸۲: ۱).

از طرف دیگر بر اساس دکترین خاورمیانه جدید، مشکل منطقه خاورمیانه را فقط یک کشور به تنهایی و یا حتی به صورت دو جانبه و چند جانبه نمی‌تواند حل کند بر اساس این طرح که نشان‌دهنده‌ی نگرانی‌ها و منافع اسرائیل است، همکاری اقتصادی برای اسرائیل با توجه به انزوای منطقه‌ای آن و تفاهم سیاسی به لحاظ تهدیدهایی که از جوانب گوناگون متوجه این کشور است، می‌تواند آن را در رسیدن به امنیت اقتصادی و سیاسی یاری رساند چراکه همکاری اقتصادی یکی از مبانی بسیار مهم در استراتژی اسرائیل محسوب شده است و بر اساس آن اعتقاد دارد که بنیادگرایی اسلامی دقیقاً از جاهایی امکان خیزش و رویش دارد که از نظر اقتصادی ضعیف و عقب‌مانده باشند آنگاه است که

اسلام می‌تواند با برپا کردن چنین خلأیی به تشدید منازعه دیرین صهیونیسم - اسلام بینجامد (Prez، 1993،53).

در چنین چارچوبی است که اسرائیل نظر خاصی را به قفقاز داشته است، اقتصاد ضعیف و ساختار عقب‌مانده جهان سومی اگر نتواند به رشد مطلوب خود نائل آید، حضور ایران و دیگر کشورهای متخاصم اسرائیل را فراهم خواهد ساخت. لذا بر اسرائیل لازم است که با مورد توجه قرار دادن اقتصاد منطقه به شکوفایی آن کمک برساند. در این جهت سعی شده است که حتی‌الامکان از نفوذ ایران در منطقه کاسته شود. خاورمیانه جدید تداعی‌کننده نظم نوین منطقه‌ای است که در واقع مدلی از نظم نوین جهانی در قالب رویکرد تقلیل‌گراست که با تبعیت و حمایت ایالات متحده در منطقه پیدا کند (OP، Cit،35). علاوه بر این، تلقی از اسرائیل به عنوان دروازه غرب و بخصوص ایالات متحده آمریکا و نیاز فوری این کشورها به دریافت کمک‌های مالی، کشورهای منطقه قفقاز را به استقبال از اسرائیل به رغم نارضایتی روسیه و ایران هدایت کرده است و در این راستا، کشورهای مذکور به بسط روابط خود با این کشور اقدام نموده‌اند (ibid،107).

علاوه بر موارد مذکور برخی از عوامل خارجی دیگر در پیشبرد اهداف اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی مؤثر بوده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توانیم به حمایت‌های آمریکا (34-33، Mory،1992)، همسویی منافع اسرائیل و ترکیه و بهره‌گیری اسرائیل از نفوذ ترکیه در میان برخی از کشورهای منطقه (Tbid، p34) و اقتصاد ضعیف کشورهای منطقه که با روبرو شدن با کشوری غیرمذهبی، دموکراتیک و با اقتصادی قوی که می‌توانست دروازه غرب باشد و سرمایه‌گذاری‌های مالی بسیاری را برای جمهوری‌ها فراهم سازد، به فکر پر کردن خلأ اقتصادی خود برآمدند. (Rubin ، 1998،10-12).

اسرائیل در چارچوب استراتژی‌های پیرامونی و خاورمیانه جدید و در پرتو عوامل داخلی و خارجی مؤثر در تشدید و امکان‌پذیری حضورش در قفقاز اهداف و سیاست‌های خاصی را نیز در منطقه تعقیب می‌نماید. البته این اهداف اسرائیل با خواست‌ها و نیازهای متقابل کشورهای منطقه به ویژه آذربایجان و گرجستان با پاسخ مثبت مواجه بوده است. بطور کلی

اسرائیل اهدافی نظیر حمایت از جوامع یهودی نشین کشورهای قفقاز جنوبی (34، 2001، Hyman)، فرار از معضل امنیتی در «خاورمیانه سنتی» (Cornell، 2001، 130) و رویارویی با تهدید جمهوری اسلامی ایران دارد. در توضیح این مورد باید گفت که اسرائیل ج.ا.ا را تهدید جدی علیه موجودیت خود به حساب می‌آورد و دسترسی پیدا کردن به همه مرزهای این کشور را از اهداف استراتژیک خود می‌داند. بنابراین، دسترسی پیدا کردن به مرزهای جمهوری اسلامی ایران برای توانا تر شدن در اقداماتی جهت باز داشتن تهدید کردن علیه خود را ضروری می‌داند (اخوان منفرد، ۷۹-۱۳۷۸: ۳۰-۲۹)؛ گسترش دامنه شناسایی دیپلماتیک خود در جهان و خاورمیانه بزرگ، تحقق اهداف و آرمان‌های اقتصادی‌اش، تلاش برای تأکید کردن بر اهمیت استراتژیک خود برای ایالات متحده آمریکا (Zriagelskaya، 1994، 153) و سرانجام تلاش برای جلوگیری از صدور سلاح‌های غیرمتعارف و تکنولوژی‌های آن از قفقاز به کشورهای خاورمیانه سنتی (اخوان منفرد، ۷۹-۱۳۷۸: ۲۸)، از اهداف اسرائیل برای حضور در منطقه قفقاز می‌باشد. در مقابل کشورهای این منطقه در جستجوی بهره‌برداری از توانایی‌های صنعتی و اقتصادی اسرائیل در جهت توسعه اقتصادی و صنعتی خود (Hyman، 262)، برقراری روابط نزدیک با دنیای غرب (Aras، p73)، و ترس و نگرانی خود از جمهوری اسلامی ایران برای به اصطلاح صیانت از منافع خود در مقابل تهدیدهای بالقوه‌ی فرهنگی و نظامی این کشور (که این ترس عموماً بیش از آنکه ناشی از واقعیت‌های جاری باشد، برآمده از تبلیغات برخی کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که درصدد القای خطر بنیادی و دگرگون‌ساز جمهوری اسلامی ایران در منطقه هستند) می‌باشند.

در راستای دستیابی به چنین اهدافی از سوی کشورهای منطقه و اسرائیل در طی دو دهه اخیر مناسبات متقابل آنها در ابعاد مختلف روند فزاینده‌ای به خود گرفته است که می‌توان آن را در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی - امنیتی برشمرد. البته ذکر این نکته ضروری می‌نماید که گستره و عمق روابط اسرائیل با سه کشور این منطقه یکسان نیست،

در حالیکه جمهوری آذربایجان از بیشترین مناسبات دوستانه با اسرائیل برخوردار است، جمهوری ارمنستان کمترین میزان روابط را با این کشور دارد.

حضور اسرائیل در قفقاز و امنیت ملی ایران

همچنان که پیشتر ذکر گردید، امنیت ملی مقوله‌ای چندبعدی، به هم پیوسته و منسجم است. تهدید، تضعیف و یا تقویت و ارتقاء آن در هر بعد در ابعاد دیگر بازتاب می‌یابد که در مجموع کلیت امنیت ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، عمده‌ترین تأثیرات امنیتی حضور اسرائیل در قفقاز بر هر یک از ابعاد امنیت ملی ایران را می‌توان چنین برشمرد:

تأثیر نظامی و امنیتی

تأثیرات نظامی - امنیتی حضور اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی از چند بعد حائز تأثیرگذاری بر امنیت ملی ایران است. از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره می‌شود:

الف) باعث تقویت حضور نیروهای ناتو در قفقاز جنوبی می‌گردد که تقویت نیروهای ناتو در این منطقه در راستای سیاست‌های بین‌المللی ایالات متحده و تأمین منابع راهبردی این کشور است. این مسئله با توجه به راهبردی نظامی - امنیتی ایالات متحده که جمهوری اسلامی را بزرگترین تهدید، برای منافع ایالات متحده می‌داند، بسیار قابل توجه می‌باشد (خیری، ۱۳۸۵، ۱۱). نظر به همسویی و همگرایی نزدیک راهبردی - امنیتی اسرائیل و ایالات متحده، حضور اسرائیل و ناتو باعث تقویت حضور متقابل شده که با توجه به ناهمسویی کلی این کشورها با منافع جمهوری اسلامی ایران و تشدید نظامیگری در محیط امنیتی ایران باعث کاهش تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در این منطقه می‌گردد؛

ب) ایجاد پایگاه‌های شنود در منطقه به خصوص در مجاورت مرزهای ایران: امروزه کشورها برای افزایش سطح تأثیرگذاری راهبردی - امنیتی در عرصه‌ی تعاملات بین‌المللی می‌کوشند تا ظرفیت تأثیرگذاری اطلاعاتی - امنیتی خود را نسبت به محیط امنیتی کشورهای

واگرا و رقیب سیاستگذاری خود افزایش دهند. اتخاذ این سیاست با هدف افزایش نفوذ راهبردی- امنیتی و ارتقای منافع ملی صورت می‌گیرد.^۱ تأسیس پایگاه رادار و سیستم جاسوسی الکترونیکی در نزدیکی مرزهای ایران و نیز اقدام برای ایجاد پایگاه‌هایی برای انجام عملیات هوایی علیه ایران در آذربایجان (Granmaygye, 1999, 245)، قرارداد امنیتی اسرائیل- گرجستان در خصوص مبارزه با تروریسم و حضور مأموران امنیتی اسرائیل در دره‌ی پانکیسی، و در سطح نازلتر مذاکرات مقامات امنیتی- اطلاعاتی اسرائیل و ارمنستان که نمونه‌ای از تمایل همکاری‌های امنیتی- اطلاعاتی دو کشور را نشان می‌دهد (جعفری ولدانی، همان منبع، ص ۶۴) از موضوعات تأثیرگذار در این زمینه است؛

ج) افزایش حضور کارشناسان نظامی اسرائیل در قفقاز: پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و پر رنگ شدن بنیادگرایی اسلامی، همکاری‌های امنیتی میان سرویس‌های امنیتی نظامی اسرائیل با کشورهای قفقاز افزایش یافت. هم‌اینک کارشناسان نظامی اسرائیل مأموران نظامی- امنیتی آذربایجان را آموزش می‌دهند، کارشناسان نظامی اسرائیل در گرجستان در دره‌ی پانکیسی و پایگاه نظامی «گازبانی» فعالیت دارند و حتی با توجه به شرایط خاص ارمنستان، این کشور می‌تواند زمینه‌ی مناسبی برای حضور کارشناسان نظامی اسرائیل باشد (امینی، منبع پیشین، ۶۴). به هر ترتیب حضور نظامی- امنیتی اسرائیل در منطقه قفقاز با توجه به تعارضات هویتی- ایدئولوژیکی و راهبردی- استراتژیک می‌تواند به تشدید فضای نظامی‌گری در منطقه بینجامد که ضمن واگرایی سیاسی- امنیتی میان کشورهای منطقه با ج.ا.ا، محیط امنیتی پیرامونی ایران را ناامن و باعث کاهش امنیت ملی آن می‌گردد.

تأثیر فرهنگی- اجتماعی

تأثیرات حضور اسرائیل در میان جمهوری‌های قفقاز جنوبی از نظر فرهنگی و اجتماعی واجد اهمیت است، این تأثیر بیش از هر چیز معطوف به مهار اسلام‌گرایی بالاحص در

1 . “Armenia-Israel”, <http://www.fas.org/2-2007/htm>.

جمهوری اسلامی ایران است. پس از فروپاشی کمونیسم و رفع تهدید آن برای غرب، جایگاه اسرائیل و ترکیه در همگرایی با آمریکا دچار ضعف شد از این رو، این کشورها در پی آن شدند که اهمیت استراتژیکی خود را باز یابند. در این راستا به طور خاص در منطقه قفقاز اقدام به بزرگنمایی تهدید اسلام‌گرایی نمودند تا هم حمایت غرب و ایالات متحده را بدست آورند و هم کشورهای منطقه را دچار هراس نمایند تا در پرتو این شرایط نفوذ ایران را در منطقه کاهش دهند (Gresh, 1998, 200). مسئله مهار اسلام‌گرایی سیاسی به ویژه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های ایالات متحده و بسیاری از کشورهای جهان پیدا کرد و بیش از پیش توجه ترکیه، اسرائیل و کشورهای منطقه را به مهار و مبارزه با آن سوق داد. طبیعتاً از نظر این کشورها جمهوری اسلامی ایران حامی حرکت‌های اسلام‌گرایانه محسوب می‌شد که بایستی به انحاء مختلف مانع نفوذ و تأثیرگذاری آن شد. راه‌اندازی مراکز متعدد و مختلف فرهنگی به ویژه در آذربایجان از سوی اسرائیل برای یهودیان این کشور و گسترش روابط فرهنگی در منطقه، گوشه‌های از این نوع فعالیت‌های پیشگیرانه اسرائیل و شرکای ائتلافی‌اش در منطقه بوده است (17)، (Freedma, op.cit). این مسئله با توجه به تأکید بر حمایت از اصول و اندیشه‌های اسلام‌گرایی بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در واقع تقابلی با اهداف و منافع ملی ایران و تلاش در جهت اعمال محدودیت بر آن بوده است که به منزله تهدید امنیت ملی آن می‌باشد.

تأثیر اقتصادی

توانمندی‌های اسرائیل در بخش‌های کشاورزی، صنعت، ساختمان و توریسم از یک سو و نیاز کشورهای منطقه به بهره‌گیری از روش‌های علمی و سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها به همراه زمینه‌های ذهنیتی مثبت نسبت به این کشور به صورت فاکتورهای تعیین‌کننده در افزایش همکاری‌های متقابل در این حوزه‌های اقتصادی شده است. مزیت نسبی اسرائیل در کشاورزی باعث شد که در سال ۱۹۸۸، همکاری ملی گسترده‌ای میان این کشور با

آذربایجان و همچنین گرجستان صورت گیرد. ارمنستان نیز در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، با استفاده از کمک‌های اسرائیل به سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی و نیز صنایع شیمیایی و سموم دفع آفات، منابع دارویی و غیره پرداخت. علاوه بر این، همکاری‌های گسترده‌ای در صنایع مخابراتی-ارتباطی، امور زیربنایی و پایین دستی و نفت میان اسرائیل و آذربایجان صورت می‌گیرد. حضور اقتصادی اسرائیل در بخش‌های مختلف اقتصادی، علاوه بر اینکه فرضیه‌ساز ارتقا دیگر زمینه‌های همکاری است، باعث می‌شود که سطح همکاری‌های ایران در این حوزه‌ها و بهره‌گیری‌ها اقتصادی از آن به شدت کاهش یابد که این مسئله زبان‌های اقتصادی و تحدید نفوذ ایران را در منطقه به دنبال خواهد داشت. از این نظر است که بعد اقتصادی امنیت ملی با تحدید و تضعیف مواجه می‌گردد.

تأثیر سیاسی

استراتژی ائتلاف غرب و راهبردهای آن نظیر اسرائیل در قفقاز، راهبرد «همه چیز در منطقه بدون حضور ایران» است و بر این اساس تلاش دارند تا با طرح مسائلی واهی نظیر حمایت ایران از بنیادگرایی اسلامی، و تحرکات تروریستی، ذهنیت امنیتی را برای نخبگان سیاسی-راهبردی کشورهای قفقاز به وجود آورند؛ در این راستا اسرائیل به تبعیت از سیاستگذاری کلان راهبردی-امنیتی ایالات متحده یعنی «سیاست دست‌های کوتاه» در مورد ایران می‌کوشد تا نفوذ جمهوری اسلامی ایران را هم از منظر سخت‌افزاری نظامی و امنیتی و هم نرم‌افزاری اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به حداقل برساند (Buris, 2003, 17-19). با توجه به سیاست‌های اتکای به قدرت هژمون از سوی کشورهای قفقاز، این احتمال امنیتی-سیاسی وجود دارد که با حضور هر چه بیشتر اسرائیل در قفقاز، زمینه مساعدتری برای تحدید نفوذ جمهوری اسلامی ایران در قفقاز و در نتیجه کاهش امنیت و منافع ملی ایران فراهم آید. از سوی دیگر حضور امنیتی-سیاسی اسرائیل در قفقاز موجب گردیده است تا با ارتقای همکاری‌های امنیتی-نظامی و ارایه کمک‌های مالی، نفوذ در احزاب و نخبگان سیاسی، طیفی از نخبگان سیاسی واگرا با جمهوری اسلامی ایران مجال مناسبی برای کسب قدرت و اعمال

سیاستگذاری‌های امنیتی - راهبردی واگرا با جمهوری اسلامی ایران بیابند. در واقع نخبگان کشورهای این منطقه به دلیل تهدیدی که از ناحیه مخالفان داخلی و خارجی خود احساس می‌کنند، سعی در نزدیکی بیشتر به آمریکا توسط اسرائیل دارند.^۱ بدین ترتیب، حضور اسرائیل در منطقه به تقویت نخبگان واگرا با جمهوری اسلامی ایران می‌انجامد که پیامد طبیعی چنین امری کاهش نفوذ و تأثیرگذاری ایران در منطقه و در نتیجه تضعیف امنیت ملی آن خواهد بود. بنابراین، در مجموع همچنان که اسرائیل به هر دلیل و بنا به هر موقعیتی توانسته باشد در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی موفق به جلب همکاری کشورهای منطقه شده باشد، به همان میزان از قدرت و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران کاسته خواهد شد. این مسئله عملاً به معنی از دست دادن بخش از منافع ایران در هر یک از این بخش‌ها بوده که در نهایت کلیت منافع و امنیت ملی آن را تضعیف و تهدید می‌نماید.

1 . "Israel Armenia Resume Dialogue". <http://www.jinsa.org/articles/03-2006/1152/html>.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه و تمرکز راهبردی بر منطقه قفقاز جنوبی به عنوان محیط امنیتی پیرامونی خود، از شرایط ویژه‌ای در تعاملات بین‌المللی برخوردار است و هر گونه افزایش سطح تأثیرگذاری و نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای را با دقت و حساسیت مدنظر دارد. این مسئله ناشی از این است که هر گونه همکاری سیاسی- اقتصادی کشورهای منطقه‌ی قفقاز جنوبی با کشورهای واگرا با سیاستگذاری‌های امنیتی- راهبردی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در راستای کاهش سطح تأثیرگذاری مثبت و تهدیدی برای امنیت ملی ایران تلقی گردد.

جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۹۷۹)، علاوه بر واگرایی با سیاستگذاری‌های یکجانبه‌گرایانه ایالات متحده و ائتلاف غرب، بنا به ارزش‌گذاری‌های خاص نظام سیاسی خود، در خط مشی‌های سیاسی- امنیتی، مقوله‌ی «ایدئولوژی» را به دقت مطمع نظر قرار داده است. این بدان معنی است که اهداف ارزشی- هویتی بخش اساسی از اهداف قابل تعقیب در سیاستگذاری‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین با توجه به این نکته است که می‌توان به درک جامع‌تری از رفتارهای سیاست خارجی ج.ا.ا. ایران و تعاملات آن با دیگر کشورها دست یافت.

با توجه به همسویی و همگرایی راهبردی- امنیتی اسرائیل در منطقه خاورمیانه با ایالات متحده آمریکا و نظام ارزشی ائتلاف غرب و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌المللی و تعارضات هویتی- ایدئولوژیکی ج.ا.ا. با موجودیت رژیم اسرائیل، هر گونه افزایش حضور اسرائیل در محیط امنیتی پیرامونی ج.ا.ا. به انحاء مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی اقتصادی، فرهنگی- اجتماعی و فنی و تکنولوژیکی به معنای کاهش میزانی از نفوذ و قدرت تأثیرگذاری ایران تلقی شده و طبیعتاً تهدیدی برای امنیت ملی آن به حساب می‌آید. حضور و نفوذ امنیتی- راهبردی و اقتصادی اسرائیل در کشورهای قفقاز بر مبنای دکترین پیرامونی بن گوریون و خاورمیانه جدید شیمون پرز با هدف ارتقاء منافع مختلف این کشور و تحدید دامنه قدرت و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه و قفقاز به

متابه تهدیدی راهبردی برای این رژیم تقابلی آشکار با منافع و امنیت ملی ج.ا.ا. دارد. دور نگهداشتن ایران از منطقه طبیعی نفوذ خود که دارای پیوندهای ژئوکالچر، ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک با آن است، بهره‌گیری از فرصت‌ها و موقعیت مختلف منطقه‌ای به عنوان امکانی برای ضربه زدن به این کشور از سوی اسرائیل، نظامی کردن منطقه و ایجاد ذهنیت منفی رهبران منطقه به اهداف و مطامع مختلف ج.ا.ا. دقیقاً مجموعه اقداماتی هستند که بصورت آشکار منافع و امنیت ملی ایران را هدف قرار می‌دهند.

بنابراین، می‌توان گفت هر گونه افزایش قدرت تأثیرگذاری رژیم اسرائیل در منطقه قفقاز و تحت هر امکانی و با بهره‌گیری از هر شیوه‌ای و به هر میزانی، منجر به ایجاد تهدیدی علیه منافع و امنیت ملی ایران می‌گردد و بازی رقابتی برد- باخت را به نفع این رژیم رقم خواهد زد. با توجه به شرایط موجود است که حضور اسرائیل را در محیط امنیتی ایران و در منطقه‌ای که حوزه نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و یا بخشی از آن بحساب می‌آید، عاملی تهدیدزا برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد. اقدامات برخی از کشورهای منطقه که روابط گسترده‌ای با رژیم اسرائیل دارند به نوعی عملی شدن برخی تهدیدات برآمده از وضعیتی است که از دهه ۱۹۹۰ در این منطقه روی داده است.

منابع

۱. اخوان مفرد، سیاوش، ۱۳۷۹، «اسرائیل در آسیای مرکزی»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۰-۲۹.
۲. امیر احمدیان، بهرام، ۱۳۷۷، «ایران و قفقاز»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۶-۱۳۵.
۳. امینی، آرمین، ۱۳۸۳، «روسیه، ناتو و امنیت ملی ایران، کنکاشی بر پایه واقع‌گرایی نوکلاسیک»، فصلنامه راهبرد.
۴. چشمه‌اعلایی، مهرداد، ۱۳۸۴، «جمهوری اسلامی ایران و تحولات حوزه قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۲.
۵. خیرری، کابک، ۱۳۸۵، «بحران اطلاعات و اقدام پیشگیرانه در سیاست امنیتی آمریکا»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک،
۶. پژوهش‌نامه امنیت بین‌المللی.
۷. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، ۱۳۸۲، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات قرمس، چاپ سوم.
۸. سابق، یزید، ترجمه‌ی مصطفی ایمانی، ۱۳۸۲، «امنیت در کشورهای در حال توسعه»، مجله راهبرد دفاعی، شماره ۲.
۹. معرض، جلال عبدالله، ترجمه یحیی عطارزاده، «همکاری نظامی ترکیه و اسرائیل: اهداف و پیامدها»، مجله المستقبل العربی، به نقل از: روزنامه همشهری، ۱۳۸۵/۱۱/۱۲.
10. Aras, Bulent, 1998, "Post-cold war Realities: Israel's Sterategy Azerbaijan and Central Asia", Middle East Policy, vol.7, No.4.
11. Brans, j. Steven, 1975, Game Theory and Politics, New York: The Free Press,.
12. Buris, Gregory, A, 1998, "Turkey- Israel: Speed Bumps", the Middle East Quarterly, Fall 2003.1 Buzan, Barry, weaverole. Dewald, juap, A New Security Framework Analysis, Lynn Rainer: Boulder-co.
13. Cornell, E. Sovant, 2001, Small Nations and Great Power: A Study of Ethno Political Conflict in the Caucasus, London: Curzone press.
14. Ehteshami, Anoshirvan. Murphy, Emma C. 1999, "the Non Arab Middle East States and the Caucasian, Central Asia Republics, Iran and Israel" International Relations studies, Vol. 12, No. 1.
15. Freedman, Roberto, 1991, sovit policy powards Israel under gorbachev, New York: Krieger with the Esis, Washington DC.
16. Freedman, Roberto. 1993, "Israel and central Asia: A Preliminary Analysis", Central Asia Monitor, No. 2.

17. Granmaye, Ali. 1999, "Iran's Relations with Azerbaijan: History, Politics, National Security", Gulf Report, No. 89.
18. Gresh, Alain. 1998, "Turkish- Israel Relations & Their Impact on the Middle East", The Me Journal, Vol. 52, No. 2.
19. Hyman, Antony, 2001, Central Asia and the middle East: the Emerging links, London: zed books.
20. "Israel Armenia Resume Defece Dialogue", <http://www.jinsa.org/Articles/03-2006/1152/html>
21. Islamov, Elder. Palukhon, Eihan. 2000, "The Old and New Players in Caucasian Politics" Central Asia and the Caucasus Journal of Social and political Studies.
22. Lacy, William B. 1999, "Assumptions for Human Nature and Initial Expectation and Behavior of Conflict Resolution", World Politics.
23. Mans Back. W, Richard, Vasquez, A, john, 1981, In Search of Theory: A New Paradigm for Politics, New York: Columbia university press.
24. Mufi, Malik. 1998, "Daring and Caution in Turkish Foreign Policy", The Middle East Journal, No. 4.
25. Prez, Shimon, 1993, The New Middle East, USA; New York press.
26. Rubin, Barry. 1998, "Notes on Turkey- Israel Relations", Foreign Affairs.
27. Veliev, Anav. "The Israel-Turkey-Azerbaijan Triangle: present and Future", <http://www.cac.org/journal/eng02/2002/veliev/html>
28. Zriagelskaya. D, Irena, 1994, Central Asia and Transcausia: New Geopolitical, we port con. Ann London: coreen wood press.
29. Zacharia, Janine. "Israel Supplies US with central Asia intelligence" Jerusalem Post in <http://www.jpost.com/editions/08-2005/10/News.35756.html>.